

سید علی محمد باب

کتاب «المتبیین» اعتضاد السلطنه

در سال ۱۳۶۰ در سالهای آخر سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰) واقعه‌ای در ایران اتفاق افتاد که صرف نظر از جنبه‌های مختلف از لحاظ تاریخی حائز اهمیت بود و مدت چندسال وقت اولیاءامور را بخود مصروف داشت و دنباله آن هنوز (البته با تغییر رنگ و اختلاف شدت و ضعف) ادامه دارد.

منظور ما از این واقعه یعنی بیدایش باب و گستردن بساط باییت بحث از نظر دینی نیست بلکه صرفاً جنبه تاریخی آن ما را بخود مشغول داشته. در باب این واقعه کتب فراوان نوشته‌اند و بدیهی است که این کتب بمناسبت جنبه مذهبی داشتن موضوع، هیچیک از تعصب خالی نیست و مخالفین و موافقین در آنچه نوشته‌اند جانب بی طرفی را رعایت نکرده و از اظهار عناد و خصومت یا غلو و محبت فروگذار ننموده‌اند. کتاب حاضر نیز یکی از کتبی است که بتوسط علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه شاهزاده دانشمند قاجاری از آخرین پسرهای فتحعلیشاه در این مورد نوشته شده و اهمیت آن بیشتر ازین لحاظ است که قسمت اعظم قضایا را خود او حاضر و ناظر بوده و با سمت «وزارت علوم» در جزئیات کارهای دولتی دخالت داشته. باید دانست که تساریخ متبیین کتابیست نسبه مفصل و چنانکه از اسمش برمی آید در شرح حال کسانی است که ادعای نبوت کرده‌اند مثل مانی و مزدک و دیگر مدعیان. اما ازین کتاب تنها قسمت اخیر آن که شرح زندگانی سید باب و پیروان اوست بمانی که مذکور افتاد بیشتر اهمیت دارد.

نگارنده این سطور که از سه سال باینطرف در این قسمت از تاریخ ایران فی الجمله مطالعاتی کرده، این کتاب را که تا کنون بچاپ نرسیده و کمتر کسی بدان توجه نموده بدست آورد و بسیار مناسب دید که قسمتهائی از آن را برای روشن شدن یک قسمت از تساریخ ایران بتوسط مجلهٔ یغما منتشر نماید. و چون مؤلف کتاب در بسیاری از موارد بمسامحه گذشته لازم دید در بعضی نکات نظریات سایر مورخین را از موافق و مخالف ذکر کند تا میزانی برای تشخیص صحیح و سقیم بدست آید و در این کار از کتب مورخین معروف از قبیل سپهر مؤلف ناسخ التواریخ و مرحوم هدایت مؤلف روضة الصفا و مرحوم دکتر مهدی خان حکمت مؤلف مفتاح باب الابواب و از کتاب کواکب الدریه و تساریخ مطلع الانوار نبیل زرندی و کتاب سید علی محمد ملقب بباب تألیف مسیو نیکلا بفرانسه و کتب براون و رسالات دیگر استفاده نمود. امید است که نقل نظریات مختلف در این مقاله موجب روشنی مطلب شود.

اما راجع بمرحوم شاهزاده علی قلی میرزای قاجار باینکه لازم بود دربارهٔ شخصیت و شرح حال آن مرحوم چند کلمه نوشته شود اما چون استاد ارجمند علامه آقای اقبال آشتیانی استاد دانشگاه در مجلهٔ یادگار سال دوم شمارهٔ اول شرح مفصلی در آن باره نوشته‌اند تکرار را جایز ندانست. طهران - مرداد ۱۳۲۹ - عبدالحسین نوائی



سید علی محمد باب در سال ۱۳۶۰ هجری آشکار گشت وی مردی از تاجر زادگان شیراز بود و پدرش میرزا رضای بزاز نام داشت و اعمامش تجارت میکردند و در بندهای حال بتحصیل علوم فارسیه پرداخت (۱) و از مقدمات عربیت بهره‌ای نداشت و وسوسه



شیطانی و هواجس نفسانی او را بر آن داشت که بخلاف شریعت غرا و ملت بیستنا بن ریاضیات شاقه انداخته تا از آن ترقی حاصل نماید. گویند وقتی برای تهذیب و تکمیل نفس در ابوشهر که هوایش بنهایت حرارت و گرمیست همی توقف داشته بابامها برمیآمد و در برابر آفتاب با سر برهنه میایستاد و او را در مجمعه میخواند چندان بر این عمل مواظبت

۱ - تحمیلات باب چندان مفصل نبوده است معلم او شیخ محمد عابد از مکتب داران شیراز بود که پس از اظهار امر بساب این معلم بشاگرد خود ایمان آورده است (الکواکب الدریه ص ۳۱)

اما در کتاب «بی بهائی باب و بها» این موضوع را جداً تکذیب میکنند چون فعلاً بآن کتاب دسترسی ندارم نقل عبارت ممکن نشد.

نمود که دماغش علیل و مغزش فاسد گشت (۱) آنگاه بسفر عتبات عالیات رفته و همه



سید کاظم رشتی

میداد چنانکه وقتی کتابی از کتب وی که بدست مریدانش بود در مجلس مرحوم میرزا آقاخان

روژه در محفل تدریس سید کاظم رشتی که (۲) جانشین شیخ احمد احسانی (۳) بود حاضر میشد (۴). یکی دو سال بدین منوال گذشت. چون حاجی سید کاظم رشتی بدرود جهان فانی نمود تلامذۀ وی هر یک مدعی نیابت خاص از جانب سید بطریق شیخیه شدند که با سایر علما مخالف بودند و در این زمان طریقه آنها مشخص و معین است ذکرش شرح و بسطی جدا گانه بلکه کتابی مشروح و مبسوط لازم دارد مثل کتب میرزای محیط (۵) و آن عم بزرگوار حاجی محمد کریمخان قاجار (۶)

از جمله سید باب در ظاهر خود را بر آن مذهب داشته ولی در باطن خود را برتر از سید و شیخ بلکه برائۀ هدی صلوات الله علیهم اجمعین و العیاذ بالله خاتم الانبیاء هم ترجیح

۱ - راجع بر ریاضیات باب اقوال مختلف است. مخالفین وی تا کید ریاضت وی میکنند در صورتی که موافقین بکلی منکرند اینک عقیده یکی از مخالفین. صاحب روضة الصفاء ناصری گوید: «روزها در آن آفتاب گرم که حدتی شدت دارد سر برهنه ایستاده بدعوت عزایم عزیمت تسخیر شمس داشتی تا تأثیر حرارت شمس رطوبت دماغش را بکلسیه زائل و بیروز شمساتش نائل ساخت.»

اما عقیده میرزا جانی از بابیه دورة اول چنین است «.... اینکه مشهور شده که آن جناب متحمل ریاضیات می شدند با آنکه خدمت پیری و مرشدی نموده باشند اقترای صرف و کذب محض است». (نقطه الکاف ص ۱۰۹ - ۱۱۰)

صاحب قصص العلماء نوشته: «در همان زمان که در عتبات مشرف بودم و چند وقتی بدرس حاجی سید کاظم تلمذ می نمودم میر علی محمد هم بدرس او می آمد و قلم و دواتی بهمراه داشت و هر چه سید کاظم میگفت از رطوبت و یابس می نوشت و ریش خود را می تراشید یا با

نوری که صدراعظم بود آوردند باین چاکر آستان خسرو عجم دادند چون لغتی ملاحظه کردم دیدم نوشته است قوام عالم بر وجود هجده تن باشد اول خود من که علی محمد بایم پس از آن چهارده معصوم بهد شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی . من از حماقت و سوء عقیدت وی زیاد تعجب نمودم چه وی علاوه بر این دعوی بزرگ حساب را نیز غلط کرده بود بآن طریق که وی نوشته هجده تن میشوند نه هجده تن ، پس مطلب را بصدر اعظم گفتم زیاده مایه تعجب و اسباب خنده شد . بهرحال میان او و سایر رؤسای شیخیه مغایرت و اختلاف بوده چنانکه حاجی محمد کریمخان در کتاب رد باب نوشته ولی اواز عبارات خرافات خود نوشته : «ان حاج محمد کریمخان کان غیبیا و ابوه کثیماً». خلاصه بعد از رحلت سید مرحوم، سید علی محمد با چندتن از شاگردان وی برای ریاضت و عبادت بمسجد کوفه رفتند و چهل روز

مقراض از بیخ قطع میکرد .

۲ - سید کاظم رشتی شاگرد و مفسر اقوال شیخ احمد احسانی موجد طریقه شیخیه (متولد ظاهر آدر ۱۲۰۵ متوفی در ۱۲۵۹) صاحب کتاب معروف «شرح القصیده» و چندین رساله کوچک و بزرگ دیگر .

۳ - شیخ احمد بن زین الدین احسانی مؤسس طریقه شیخیه صاحب کتب معروف از جمله «جوامع الکلم» و «شرح الزیاره» . (متولد در ۱۱۶۶ متوفی در ۱۲۴۲)

۴ - این نکته را نیز بایه قبول ندارند چنانکه از عبارت میرزا جانی که فوقاً نقل شد برمی آید و همچنین باز میگوید «اینکه معروف شده که آن جناب بدرس سید حاضر می شدند بعنوان تلمذ صحت ندارد ولی آن جناب قریب سه ماه در کربلا تشریف داشتند گاهگاهی بمجلس موعظه آن مرحوم تشریف میآوردند و مرحوم سید اعلی الله مقامه از نور باطن آن سرور مستمد بودند ...» (نقطه ۱۰۹ - ۱۱۰)

۵ - میرزای محیط که نامش میرزا محمد حسین کرمانی است خود او را در کربلا دیده ام خط شکسته را مانند عبدالمجید درویش می نوشت چنانکه قرآنی بخط امام حسن در نزد خود بنده است و خواص گویند آن بخط میرزای محیط است خود بشخصه مدعی نیابت سید بوده ولی تربیت دویسر سید را که یکی آقا سید حسن و دیگری آقا سید احمد بودند بمهده خود گرفته بخدمت ایشان اشتغال داشت و نیابت آن سید را در کربلا ملاحظه نمودم گوهر مدعی و مسلم نزد قوم بود . (حاشیه نسخه)

۶ - حاجی میرزا کریمخان پسر ابراهیمخان ظهیرالدوله از شاگردان سید کاظم رشتی بود مذهب شیخیه را بعد از سید پشیمان کرد و نسبت بکسانی که ادعای خلافت وی را داشتند مخالفت نمود از جمله با سید باب که تفصیلش در آخر کتاب مذکور است . تولد حاجی محمد کریمخان در هجده معر ۱۲۲۵ و فاتهش در ۲۲ شعبان ۱۲۸۸ است و وی اولین کسی است که بر باب و مذهب وی ردیه نگاشته است . از کتب متعدد او مهمتر از همه ارشاد العوام است . برای اطلاع بر سایر تألیفات او که در رشته های حکمت ، حکمت الهیه و اخبار و فقه است رجوع کنید بکتاب تذکره الاولیاء که در شرح حال او و پسرانش نوشته شده و مقاله ای از نگارنده در شماره ۴ - ۵ و ۷ - ۶ سال پنجم مجله یادگار .

اقامت کرد بکلی دماغش فاسد شد (۱) در نهانی مردم را بارادت خود دعوت مینمود و از هر کس مطمئن خاطر میشد با او میگفت من باب الله هستم فادخلوا البيوت من ابوابها هیچ خانه را جز در باندرون نتوان شد هر که خواهد خدا را پرستش نماید تا از من اجازت نگیرد نمیتواند. بدین جهت میرزا علی محمد بیاب مشهور شد و در کربلا جمعی گرد خود فراهم کرد هر کس را نزد خود محرم و صدیق دانست از حد تجاوز نمود و با خاصان خود گفت آن مهدی صاحب الامر که مردم انتظارش براند منم. چون در خبر دیده بود که حضرت قائم از مکه معظمه خروج خواهد کرد بامریدان خویش گفت سال دیگر دعوت خویش را در مکه ظاهر کرده خروج بسیف خواهم نمود و خونها خواهم ریخت و بمردم میگفت بر شما واجب است که نوشتجات خود را با شتجرف و دیگر سرخیها بنویسید و در اذان و اقامه نام مراد داخل کرده اشهد ان علی محمد ابقیة الله (۲) بگوئید. کلماتی چند با هم تلفیق کرده میگفت این از خدای بمن نازل شده و قرآن من است مانند این الفاظ را کییک :

۱ - از حاجی ملا باقر واعظ شیرازی در کربلا شنیدم میرزا علی محمد مدتی در مسجد پشت سر ضریح حضرت سید الشهداء مشغول بر ریاضت بود. تمام روزهای تابستان بروزه بسر میبرد و در تمام روز و شب یک نوبت غذا نمیخورد آنهم بدون حیوانی و حاج سید کاظم رشتی را باب بسوی امام عصر معتقد بوده و اسم باب بر او مقرر گردید. حاج سید کاظم را باب «جواد المقدم» در نوشتجاتش مینویسد از رقه جات او بسیار دیده ام. (حاشیه نسخه)

۲ - ظاهراً «اشهدان علیاً قبل محمد بقیة الله». این دستور را سید باب در حین مراجعت از حج ذی طلی توفیق مفصلی بملا صادق معروف بمقدس خراسانی فرستاد و او را مأمور کرد که تفسیر سوره یوسف اولین اثر باب را در روی منبر بخواند بدین ترتیب که :

یا ایها الرجل صل فی المسجد الذی نزل الایات من ربک فیه و ادرس بآیاتنافیه بالعدل لتکونن من الفائزین . قل امحو اکل الکتب و ادرسوا بین الناس بآیاتنا و اکتبوا ما نزل من یدی بالمداد الذهب لتکونن من المتقین .

ملا صادق نیز چنین کرد و بر اثر شورش و غوغائی که از این هرزه درائی و گستاخی برخاست او را گرفته تازیانه اش زدند و ریشش را سوزاندند و با قدوس (ملا محمد علی بار فروشی) و ملا علی اکبر اردستانی هر سه را مهار در بینی کرده و رویشان را سیاه نموده در کوچه ها گرداندند و سپس آنان را از شهر بیرون کردند. در سعدیه شیراز ایشان با سید باب که از حج برگشته بود ملاقات کردند و قدوس و ملا صادق از آنجا بقصد تبلیغ حاجی محمد کربمخان بکرمان رفتند.

در تاریخ نو جهانگیر میرزا صفحه ۲۹۷ مینویسد: «از جناب علامی فهامی مجتهد العصر و الزمانی میرزا محمد جعفر توپسر کانی مسموع شد که در حین زیارت عتبات عالیات جمعی از مریدان او را دیدم که نقش نگین ایشان بود که «لا اله الا الله علی محمد نائب الله» .